نظام های تک حزبی،دو حزبی و چند حزبی‏ در گفت‏وگو با دکتر نقی لطفی

داوود نادمی

مقدمه

به وجود آمدن قدرت و حکومت در هر کشور مصادف بوده است با تکشلیل گروه‏های موافق و مخالف که در غالب احزاب،گروه‏های فشار و دسته‏جات گوناگون فعایت کرده‏اند.البته تاریخ نشان داده است‏ حکومت‏های پادشاهی کم‏تر دست‏خوش تحولات ناشی از دستجات‏ حزبی و گروهی بوده‏اند.چون به‏طور حتم روی کار آمدن قدرتی مطلقه‏ تاب تحمل ابراز عقاید مخالف ایجاد تنش‏های ناشی از حزب‏های‏ متفاوت را نداشته است،بلکه این ویژگی مختص به جوامعی بوده که‏ تسمیمات حکومتی آن‏ها توسط پارلمان و مجلس شکل گرفته است. ازاین‏رو بر آن شدیم،در این‏باره به مصاحبه با دکتر نقی لطفی،مورخ‏ و استاد تاریخ دانشگاه فردوسی بنشینم کا ماحصل آن تقدیم شما علاقه‏مندان به مسائل جامعه‏ی ایران می‏گردد.

آقای دکتر لطفی به عنوان آغاز بحث بفرمایید که اساسا تشکل‏های سیاسی و احزاب چه‏گونه در دنیا پدید آمده‏اند؟

دکتر لطفی:در این که اجتماعات انسانی دارای نظام‏های سیاسی‏ و حکومتی هستند،تردید نیست.برای ابراز نظر درباره‏ی حکومت یا احتمالا انتقاد و یا مخالفت با آن ابرازها و وسایل خاصی وجود دارد که‏ این ابزارها می‏توانند اشکال خاصی به خود بگیرند و به‏طور عام هم‏ عالبا به صورت مبارزات سیاسی-اجتماعی درمی‏آیند:

پس نفس مکانیسم مبارزه با قدرت حاکمه یک مساله‏ی جدید نیست.یعنی از زمانی که قدرت و حکومت،مبارزه با این قدرت و حکومت هم وجود داشته است،مثلا در یونان قدیم و در آتن که نظام‏ سیاسی پیشرفته‏یی وجود داشته،گروه‏ها،دسته‏جات و احزابی بودند مانند حزب ساحل،حزب دشت و حزب باتلاق.حرب ساحل مربوط به‏ محافل تجار و بارزگانی بود و پایگاه قدرت آن‏ها کشتی بوده است و افراد زمین‏دار را حزب دشت یا باتلاق می‏گفتند.این دسته‏بندی‏ها در قرون پنجم یا ششم قبل از میلاد وجود داشته است،اما در اصطلاح‏ علمی‏تر وقتی ما می‏خواهیم درباره‏ی احزاب و گروه‏ها در این معنا سخن بگوییم،شاید بتوان گفت این یک پدیده‏ی مربوط به جهان‏ معاصر است.در ایتالیای قرن 12 یا 13 ما با دو گروه و حزب سیاسی‏ به نام‏های«گلف»و«گیبیلین»مواجه بوده‏ایم.گروه«گیبیلین» طرفدار امپراتور و گروه«گلف»طرفدار پاپ بودند.در عصر جدید در ارپاهنگامی که در فرانسه رفرم پدید آمد،ما با یک تشکلیلات سیاسی‏ مواجه شدیم به نام«لیگ»و گروهی که طرفدار آن‏ها بودند، کاتولیک‏ها بوند.هم‏چنین با گروه دیگری روبه‏رو شدیم به نام‏ اجتماعیون و سیاسیون که آن‏ها هم شبیه به یک حزب سیاسی بودند و بر سر مسائل حکومتی و تفکرات دینی اختلاف نظر داشتند.همین‏ تقسیم‏بندی‏ها در انگلستان هم وجود داشته،یعین در انگلستان قرن‏ 17 مخالفت بین گروه‏ها به صورت جنینی بود و احزاب به اصطلاح‏ پیشرو را مشخص می‏کرد،احزابی مثل«وید»و یا«تولی»نمونه‏های‏ آغازین احزاب هستند.

بااین‏حال در سرتاسر تاریخ اروپا در عصر جدید احزاب سیاسی‏ به شکل سازمان یافته با نام‏های مشخص چندان جلوه‏یی ندارند.غالبا در قرن 19،به علت رشد مناسبات اقتصاد سرمایه‏داری،گسترش‏ صنعت و فن‏آوری،پیدایش اقشار جدید و طبقات اجتماعی تازه به‏ قدمت رسیده یعنی بورژوازی مبارزه‏ی آن‏ها با طبقات اشرافی، سازمان‏ها و تشکل‏هایی به‏وجود آمدند که شکل احزاب به خود گرفتند.این دیگر ما با حزب به معنای دقیق کلمه سروکار داریم. پیرامون مفهوم احزاب باید این نکته را مدّ نظر داشت که کلا رشد اقتصاد بورژوازی و لیبرالی و روآمدن طبقه‏ی متوسط شهری در معیت‏ تجار و بازرگانان،صاحبان صنابع و کارخانه‏ها زمینه را برای تعارض‏ بین بورژوازی جدید و اشرافیت فراهم کرد.این تعارض بن اشرافیت‏ و بورژوازی خواهان امتیازات سیاسی در حکومت.هنگامی‏که آن‏ها قدرت‏های اقتتصادی جامعه را تا حدودی در اختیار گرفتند،مشارکت‏ سیاسی آن‏ها هم مطرح شد و خودبه‏خود آن‏ها به صورت یک حزب‏ سیاسی برای دست‏یابی به قدرت رو آمدند.

آقای دکتر به نظر جناب عالی کار احزاب چیست و به چه دلایلی‏ به وجود می‏آیند؟

احزاب وسیله‏یی هستند برای به دست گرفتن قدرت و یا مشارکت‏ در قدرت،یعنی تشکیلاتی به نام احزاب یک هدف را دنبال می‏کنند. آن‏ها می‏خواهند کرسی‏های نمایندگی مجلس را به دست آورند و یا به‏ قدرت سیاسی دست پیدا کنند و در هرم قدرت سیاسی مشارکت‏ نمایند.پس پیدایی احزاب محصول رشد نظام‏های انتخاباتی و پارلمانی‏ست،یعنی تا وقتی قدرت‏های مطلقه،مستبد و یا پادشاهان‏ حکومت می‏کردند،احزاب معنایی نداشت؛چون در آن نظام‏های قدرت‏ منحصر به فرد است.اما وقتی حکومت به مشروطه‏ی پارلمانی و یا به حکومت جمهوری مبدل گردد در این صورت بنا به قانون امکان‏ برگزاری انتخابات فراهم می‏شود و نظام یک مجلسی،دو مجلسی یا پارلمان تشکیل می‏شوند.و به افراد اجازه می‏دهد به صورت مبارزه‏ی‏ اجتماعی برای کسب کرسی‏های نمایندگی در قدرت سیاسی شرکت‏ کنند و مشارکت داشته باشند.همین معناست که موجب می‏شود مبارزه‏ی حزب پدید و احزاب به وجود آیند و تا این سیستم نمایندگی را از قوه به فعل درآورند.

آقای دکتر لطفی،لطفا درباره‏ی احزاب خواص و عوام توضیحاتی‏ بفرمایید.

اصولا احزاب اولیه احزاب خواص بودند یعنی بر اثر انقلاب‏ انگلیسی و انقلاب هلند و بعد انقلاب امریکا و نهایتا انقلاب کبیر فرانسه به وجود آمدند.هنگام انقلاب انگلیس و امریکا نظام پارلمان‏ با سیستم انتخاباتی شکل گرفت و طی این زمان افراد صاحب نفوذ و صاحب حیثیت تشکل‏هایی به وجود آوردند تا بتوانند با حوزه‏هایی که‏ از نظر نمایندگی امکان دست‏یابی به قدرت برای آن‏ها بود،رابطه‏ برقرار کنند.

احزابی که در انگلستان و امریکا تشکیل شدند،احزاب خواص‏ بوند یعنی گروه‏های خاصی با پرستیژ شخصی و امکانات مالی‏ به جهت سازماندهی و تبلیغات،برای انتخاب شدن مفید بودند،چنین‏ احزابی بیش‏تر از این که سازمانی و تشکیلاتی باشند بر قدرت فردی‏ افراد و نفوذ آن‏ها بستگی داشتند.ولی بعدها به دلیل رشد انقلاب‏ صنعتی و تشدید تضادهای طبقتاتی و اجتماعی و پیدایی طبقه‏ی کارگر توجه پاره‏یی از افراد به جای طبقه‏ی مرفه به سوی گروه وسیع کارگران‏ جلب شد.بیدن ترتیب تشکل‏های حزبی براساس کمک مردم شکل‏ گرفتند.در این زمان احزاب خواص که چند ده هزار عضو داشتند به‏ احزاب عام و توده‏ی وسیع فراگیر تبدیل شدند و حتا به تعدا میلیونی‏ رسیدند.این در سیستم دموکراسی غربی امکان پذیرشد،یعنی احزاب‏ کارگری مثل سوسیال دموکراسی و احزاب سوسیالیستی با چنین‏ پایگاه‏هایی به قدرت تبدیل شدند.احزاب سوسیالیستی یک سیستم‏ تشکیلاتی سامان یافته و گسترده‏تر برای مبارزه‏ی درون نظام‏ پارلمانتالیستی و دموکراسی غربی گروه وسیع‏تری را نمایندگی‏ می‏کردند.پس اصل اساسی این بود که آن‏ها نظام دموکراسی و شیوه‏های انتخاباتی را می‏پذیرفتند.سپس از طریق آن شیوه‏ی‏ مبارزاتی کرسی‏های بیش‏تری کسب می‏کردند و نهایتا قدرت سیاسی‏ را به نفع طبقات کارگری با طبقات پایین به دست می‏آوردند. بدین ترتیب تا نیمه‏ی اول قرن 19 یک سیستم دو حزبی در امریکا و یک سیستم دو حزبی در انگلیس داشتیم.ولی در نیمه‏ی دوم قرن 19 با حزب سوم که سوسیالیست‏ها بودند،مواجه شدیم.این حزب‏ نشانه‏ی اجتماعی شدن یا مردمی شدن فرآیند مبارزه‏ی سیاسی احزاب‏ بود و بیش‏تر در آلمان دیده می‏شد و در آستانه‏ی قرن بیستم هم به‏طور کلی در اثر تکامل نظام اجتماعی و اقتصادی تا رسیدن به مرحله‏ی‏ انقلاب دوم سیستم حزبی در اروپا جا افتاد و در همه‏ی کشورها کم و بیش نظام حزبی پدید آمد.

آقای دکتر لطقی درباره‏ی نظام‏های تک حزبی،دو حزبی و نظام‏های چند حزبی بفرماییدکه این‏ها با هم چه تفاوت‏هایی دارند و معایب و محاسن آن‏ها چیست؟

اصولا نظام تک حزبی ویژگی خاص نظام‏های امروزی در کشورهای در حال توسعه است.در کشورهای اروپایی نظام تک حزبی‏ فقط در شرایط خاصی پدید می‏آمد.مثلا در دوران فاشیسم یا نازیسم. ولی در مجموع کشورهایی که نظام پارلمانتالیستی با سابقه‏یی دارند و دموکراسی در آن‏ها جا افتاده،هیچ تسلیم فاشیسم یا نازیسم‏ نمی‏شوند،به عنوان مثال چون انگلستان دارای نظام دو حزبی مستقلی‏ بود یا فرانسه نظام چندحزبی را تجربه می‏کرد،هیچ‏گاه ان جا دست‏خوش فاشیسم یا نازیسم نشدند.ولی آلمان و ایتالیا که پیشینه‏ دموکراسی چندانی نداشتند،شرایطی برای حزب فراگیر مثل فاشیسم‏ و نازیسم پدید آوردند که آن احزاب شیوه‏هایشان با احزاب‏ پارلمانتالیستی طرفدار دموکراسی کاملا فرق داشت.چون در احزاب‏ دموکراتیک مبارزه بر سر پست‏هاست،ولی احزاب فاشیست کارشان‏ نه تنها مبارزه برای به دست گرفتن قدرت است،بلکه آن‏ها به صورت‏ سازمان یافته در برخوردهای خیابانی شرکت می‏کنند و به زدوخورد می‏پردازند و طرفدارانشان سعی می‏کنند به گروه‏های رقیب ضربه‏ بزنند و ملاک آن‏ها را نابود کنند و تشکل‏های آن‏ها را به هم بریزند به‏طور کلی آن احزاب محصول رشد تحولات اجتماعی-اقتصادی‏ ومبارزات پارلمانی در دولت‏های قانونی و رسمی هستند.

استاد وضعیت احزاب در کشورهای جهان سوم چه‏گونه و به چه‏ صورتی‏ست؟

مبارزات مردم کشورهای جهان سوم حول‏وحوش یک جبهه‏ی‏ متحد علیه استعمار بود.مستعمره‏ها برای رهایی و آزادی و به دست آوردن یک جبهه‏ی متحد و در یک تشکل یک سویه علیه‏ استعمار به مبارزه می‏پرداختند.در این کشورها حزب سابقه ندارد،بلکه‏ فقط یک جبهه‏ی متحد است برای مبارزه علیه استعمار.در این‏ کشورها نظام‏های موجود دو حالت دارند یا پادشاهان قانونی حکومت‏ می‏کنند یا افرادی که در اثر تحولات اقتصادی-اجتماعی یعنی یک‏ جنبش انقلابی استبدادی حاکم است.مثل چین و ایران قدیم.این حکومت‏ استبدادی جایی برای رشد احزاب نمی‏گذارد.انحصار قدرت در دست‏ هیات حاکمه بحث می‏شود،آن‏ها از تشکلات حزبی محروم بمانند. زماین که نظام سرمایه‏داری در این کشورها رایج و مناسباتشان‏ فئودالی شد و هنگامی که با تمدن صنعتی غرب روبه‏رو شدند و مدرن‏سازی در این کشورها رایج گردید،آن وقت پادشاهان قدیمی‏ نتوانستند به سادگی قدرتشان را حفظ کنند و مجبور شدند به اقتضای‏ زمان این قدرت را تقسیم بنمایند و به تفکیک قوا یا نهایتا به روش‏ مبارزه‏ی احزاب تن در دهند،آن‏هایی که این فرآیند را طی کردند،دوام‏ یافتند؛ولی بقیه در اثر اهداف انقلابی سقوط نمودند.سقوط این‏ پادشاهان جا را به رهبران انقلابی داد که ممکن بود کاریزماتیک هم‏ باشند.این رهبران هم در درازمدت نمی‏توانستند حزب فراگیری را که‏ پدید آورده بودند،حفظ نمایند و خود به خود بعد از به قدرت رسیدن‏ باعث شکاف در بین آن نیروها شدند؛چون احزاب دیگر نظام مخالف‏ نبودند،بلکه خود در مسند قدرت قرار داشتند.در کشورهای جهان سوم مثل کشورهای افریقایی،احزاب چنین خصوصیاتی را پیدا می‏کنند،ولو این که در بعضی از این شورها یک نظام تک حزبی وجود داشته باشد.توجیه آن رهبران این است که همه‏ی مردم یک حرف را می‏زنند و وحدت نظر وجود دارند،در این صورت احزاب گوناگون‏ ضروری نمی‏باشند یا اصطلاح‏شان این است که با توجه به کمی‏ نیروی انسانی،مهارت و...این جوامع توان تحمل چند حزب را ندارند.پس یک نمونه از تشکل‏های حزبی می‏توانند میزان فراگیر تک‏حزبی باشند که بعضی از کشورها آن را دارند.حالا خواه با ایدئولوژی این کار را انجام دهند یا بدون ایدئولوژی.در عین حال‏ احزابی که اکنون چه به صورت سوسیالیستی یا کمونیستی و چه‏ به صورت احزاب بورژوازی یعنی احزاب لیبرال یا محافظه‏کار در کشورهای جها سوم پدید آمدند،نمی‏توانند دارای بنیادهای فردی و ساماسن یافته باشند.چون وقتی مردم در دست استعمار بودند،زمان لازم‏ برای تمرین دموکراسی و استفاده از شیوه‏های انتخاباتی حاصل از پارلمان کاری نداشتند.بین نظام سیاسی و شیستم انتخاباتی و فعالیت‏ احزاب یک رابطه‏ی معیّن و مشخصی‏ست.کل این مجموعه به بینش‏ اجتماعی مردم برمی‏گردد.پس هر تحولی،در هر جامعه‏ی از این‏ تناسب تاریخی بعنی در هر کشوری نظام سیاسی و سیستم مبارزات‏ انتخاباتی یا تحت تاثیر فرهنگ و تمدن و تاریخ‏اش است یا تحت تاثیر تعهدات احتماعی و اقتصادی یعنی تغییر مناسبات اقتصادی،طبقات‏ اجتماعی را دگرگون می‏کند و این تغییرات اجتماعی خودبه‏خود منجر به تغییرات سیاسی به صورت مبارزه می‏شود.

پس رابطه‏یی نزدیک و تنگاتنگ بین احزاب و جنبش‏های‏ اجتماعی وجود دارد.بعنی وقتی جنبش اجتماعی شکلی از اعمال قدرت‏ پیدا کند در یک سازمان تشکیلاتی می‏تواند اهداف خود را سازمان دهد. سپس حزب به ارتباط منظمی با تشکل‏های اجتماعی کشیده و بیانگر خواست‏ها می‏شود.در جهان سوم و عموما کشورهای آسیایی و افریقایی احزاب وسیله‏یی امیدبخش برای مشارکت مردم و قدرت‏ هستند.این خصلت بسیج‏کننده‏ی احزاب اجازه می‏دهد که گروه‏های‏ وسیع مردمی اجتماعی به مبارزه‏ی سیاسی و شرکت در قدرت سیاسی‏ کشیده شوند،پس اگر مردم هرچند سال فقط یک‏بار رأی بدهند،کار زیادی از آن‏ها ساخته نیست،ولی اگر نظام حزبی و تشکلیلات حزبی را دنبال کنند،هر روز می‏توانند به کمک احزاب و تشکیلات حزبی مسایل‏ سیاسی را در حدود قابل قبول،تحت تاثیر قرار دهند.

آقای دکتر لطفی،سوالی که در این‏جا مطرح می‏شود،این است که‏ چه نظام‏هایی به تک حزبی و چه نظام‏هایی به دو حزبی ختم می‏شوند؟ وقتی که به انتخابات یک مرحله‏یی و اکثریت مطلقه در کار باشد به‏ نظام دو حزبی ختم می‏شود،ولی اگر انتخابات دو مرحله‏یی و اکثریت‏ نسبی باشد،آن نظام به سیستم چند حزبی ختم می‏شود.ما نمونه‏هایی از این‏ها را در کشورهای اروپایی داشته‏ایم؛به عنوان مثال‏ در انگلستان سیستم دو حزبی و در فرانسه چند حزبی وجود داشته‏ است،در سیستم دو حزبی حاکم قدرت را در اختیار دارد و حزب‏ رقیقب نقش مخالف را ایفا می‏کند،انتقاد می‏نماید و تا زمان انتخابات‏ مجدد که مردم طبق بررسی‏ها و نظرات نگاه می‏کنند به عملکرد حزب حاکم و انتقادات حرب مخالف آن وقت تصمیم می‏گیرند.این‏ امر تداوم و تکامل حزب حاکم را موجب می‏شود.نظام چند حزبی اجازه‏ می‏دهد،احزاب بیش‏تری فعالیت کنند،ولی در سیستم چند حزبی‏ ممکن است ضعف تشکیلاتی و نهایتا بی‏برنامگی و پراکندگی قدرت‏ سیاسی وجود داشته باشد.

آقای دکتر شما گفتید احزاب به صورت سازمان یافته و تاثیرگذار از پدیده‏ی جهان معاصرند.آیا اکنون که به وجود آمده‏اند و پا گرفته‏اند،از بین خواهد رفت یا دیگر همیشگی هستند؟

احزاب تشکل‏هایی هستند که در پروسه‏ی زمان پدید می‏آیند و تا زمانی که بتوانند نقش ایفا کنند،باقی می‏مانند.گاهی هم ممکن است‏ تغییر شکل بدهند یا هدف و برنامه‏شان عوض بشود،ولی به‏طور کلی‏ احزاب در پروسه‏های تاریخ پدید می‏آیند،از بین می‏روند یا سقوط می‏کنند و بعدها ممکن است باز هم احیا شوند؛مثلا حزب‏ نازیسم یا فاشیسم یک دوره‏یی را طی کردند و بعدها نابود شدند،الان‏ نئونازیسم‏ها مجددا مطرح شده‏اند یا احزاب محافظه‏کار در برابر رشد سوسیال دموکرات‏ها قدرت کسب کردند،ولی در آینده ممکن است باز هم احزاب میانه‏رو و معتدل به صحنه‏ی سیاسی برگردند.سپس‏ زمینه‏های مختلف به قدرت رسیدن احزاب بستگی دارد به شرایط اجتماعی،اقتصادی و سنّت تاریخی و تمدنی هر ملتی یعنی مثلا زمانی‏که در جوامع شرقی اعراب در عصر شتر هستند،نمی‏توان بر پشت شتر پارلمان بنا کرد.چون پارلمان مختص شرایط عصر موتور است.

لطفا از تاسیس نظام پارلمانی و مبارزات پس از آن در ایران نیز بگویید.

در اواخر قرن نوزدهم بر اثر تحرکات سرمایه‏داری غرب و تا حدودی حرکت‏های روسیه و انگلستان به مبارزات سیاسی مردم ایران‏ از تحصن‏ها و بسط نشستن‏ها تا مبارزات آشکارتر با پادشاهان قاجار مانند مظفرالدین شاه شدت گرفت و منجر به یک نظام مشروطه و پارلمانی شد.بعد از مشروطه امکان مبارزه‏ی سیاسی با ایجاد سیستم‏ انتخاباتی فراهم گردید،اما نهاد دموکراسی پایه‏ی محکم و مستحکمی نداشت.چون احزابی که پس از مشروطه به وجود آمدند، نتوانستند وظایف خود را به سادگی به مردم تفهیم کنند،در نتیجه‏ هیچ‏گاه حکومت مشروطه در ایران نتوانستند دوام و قوام پیدا کنند و ناقص یا مرده به دنیا آمده.این مشکل در زمان مشروطه لا ینحل باقی‏ ماند و خود به خود تسلیم استبداد رضاخانی شد.

آقای دکتر لطفی آن‏طور که در تاریخ آمده است،سال‏های 1332 زمانی بود که ایران وجود احزاب گوناگون را تجربه می‏کرد،تحلیل شما از وضعیت احزاب در آن زمان چیست؟

بله،آن زمان احزاب کمونیستی،سوسیالیستی،بورژوازی و...در ایران رخ داد بااین‏حال آن‏ها علاوه بر این‏که فاقد ایدئولوژی منظم و سازمان یافته بودند،بیش‏تر یک جبهه‏ی موتلفه بوند که به لحاظ سیاسی عمل می‏کردند،اما جنبه‏ی حزبی نداشتند و عنوان آن‏ها هم‏ جبه‏ی ملی بود.البته احزابی هم بودند که فونکسیون(کارکرد و عملکرد)نداشتند و در مواقع فقط تشریفاتی بودند جهت انجام‏ فعالیت‏های پشت پرده.در این صورت هجوم افراد به صحنه‏ی سیاسی‏ هنگام وقوع بحران به‏طور تصادفی اتقاق می‏افتاد.